

دود و آتش

یک شبی در گوشه ای یاران بهم یکجا شدند
قصه ها از هر طرف شادان چون طفلان شدند
هر یکی بزله گفتند ، خنده ها پایان نشد
چونکه دودی در فضا پیچید همه گریان شدند
لشکر وحشی رسید و مرد ها پران شدند
نو جوانان زیر تانک و طفلکان بریان شدند
این نباشد قصه و افسانه ، وهم خیال
یک نمای از هزار ظلمی که بر افغان شدند
کوچه و پسکوچه از کشته ها شد پشته ها
جوی خون دیدم روان و جسم ها عریان شدند
دود بالا شد ز هر سو طفلکان در خون تپید
شهر شد ویرانه چون تانک و توپ غران شدند
این هرات است عزیزان مهد فرهنگ زای ما
از وجودشعله قهر عدو خاک بر دامن شدند
بیست هزار داده شهید یاران نگنجد بر زبان
جانیان گفتند کم است این غدر شان تابان شدند
خون نا حق ریخته توبه بود راه نجات
آشکار سازد "نهان" کی ظلمها پایان شدند

محمد آصف "نهان" سدنی

12/12/2011

